

## چیستی ترجمه در هرمنوتیک، نظریه‌ها و کاربردها

مرتضی بابک‌معین. تهران: سخن، ۱۳۹۲. چاپ نخست، ۲۲۸ صفحه.

### ۱. بررسی شکلی

کتاب «چیستی ترجمه در هرمنوتیک، نظریه‌ها و کاربردها»، تألیف (/ترجمه) مرتضی بابک‌معین را انتشارات سخن در سال ۱۳۹۲ با شمارگان ۱۶۵۰ نسخه، در ۲۲۸ صفحه و با قطع رقی منتشر کرده است. این اثر جزء منابع اصلی دروس دانشگاهی محسوب نمی‌شود و بیشتر به عنوان منابع فرعی یا تکمیلی در حوزه‌هایی نظیر نظریه‌های ترجمه و هرمنوتیک قابل استفاده است. کتاب فاقد نمایه است، اما فهرست مطالب تفصیلی دارد.

در طرح جلد اثر از یک طرح انتزاعی جالب استفاده شده که قادر است به‌خوبی نظر مخاطب تخصصی را به خود جلب کند؛ زیرا برای مخاطبی که با موضوع هرمنوتیک آشنایی نسبی دارد، این طرح حاوی مفاهیم عمیقی است.

این اثر دارای یک «مقدمه مترجم» و «مقدمه نویسنده» است که طی آنها اهداف اصلی و قالب کلی اثر به طور مفصل و صریح شرح داده شده است. البته فصول مختلف اثر دارای مقدمه‌های مجزا نیستند که این مسئله را می‌توان یکی از ایرادهای این اثر به حساب آورد؛ زیرا مقدمه فصل قادر است اهداف فصل را تبیین کند و ذهن خوانندگان را برای مواجهه با مطالب آن فصل آماده کند. اثر حاضر دارای «فهرست مطالب» تفصیلی است که کلیه زیرعنوان‌ها در آن گنجانده شده است.

یکی دیگر از ایرادهای وارد بر اثر این است که از هیچ‌گونه جدول، تصویر، نمودار یا نقشه برای تفهیم بهتر مطالب استفاده نکرده است. با علم به این نکته که اغلب مباحث مطرح‌شده در اثر حالت انتزاعی دارد، وجود چنین عناصری برای تسهیل فهم مطالب ضروری به نظر می‌رسید. متأسفانه در پایان فصول، بخشی با عنوان «خلاصه فصل» در نظر گرفته نشده است. البته در پایان کتاب، بخشی مجزا با عنوان «نتیجه» به چشم می‌خورد که به جمع‌بندی مطالب اصلی مطرح‌شده پرداخته است.

از دیگر اشکالات اثر می‌توان به نبودن بخش‌های مجزایی چون «معرفی منابع برای مطالعه بیشتر»، «پیشنهاد پژوهش» و «تمرین و آزمون» در پایان هر فصل اشاره کرد که هر یک از آنها می‌توانست در تکمیل مطالب فصل سودمند باشد. در پایان کتاب نیز تنها یک «کتاب‌نامه» به چشم می‌خورد و اثر فاقد «واژه‌نامه» و «نمایه اعلام و موضوعات» است؛ بخش‌هایی که برای چنین کتابی با این حجم از مفاهیم انتزاعی و اصطلاحات تخصصی، ضروری به نظر می‌رسید. کیفیت صحافی و چاپ اثر مطلوب است. البته پاراگراف‌بندی اثر مطابق با متن مبدأ نیست و از آن فاصله می‌گیرد. بهتر بود پاراگراف‌بندی با الگوبرداری از اصل اثر انجام شود، زیرا از دقت بالاتری برخوردار است. قلم انتخاب‌شده برای متن و فاصله بین سطرها مناسب بوده، یکنواختی اندازه قلم‌ها رعایت شده است. با این حال تناسب بین قلم‌های فارسی و انگلیسی رعایت نشده، زیرا به طور معمول در کتاب‌های فارسی، قلم انگلیسی کوچک‌تر از قلم فارسی در نظر گرفته می‌شود، اما در این کتاب، قلم انگلیسی بزرگ و نامتناسب است. صفحه‌آرایی کار مناسب نیست. عدم تناسب‌های زیادی در اثر دیده می‌شود، از جمله فضای خالی انتهای صفحه‌ها که یکدست نیست و موجب اتلاف فضاهای مفید شده است.

## ۲. بررسی محتوایی

اگر این اثر را به دو بخش عمده مقدمه مترجم و متن اصلی تقسیم‌بندی کنیم، در مقدمه مترجم، منابع داخل متن اصلی و با استفاده از حروف و اعداد انگلیسی ذکر شده که همین امر از زیبایی صفحات کاسته است؛ درحالی‌که در متن اصلی، کلیه منابع در پانویس ذکر شده که این امر با الگوبرداری از نسخه اصلی اثر انجام شده است. وجود چنین مسئله‌ای سبب شده تا نوعی ناهمگونی در کل اثر به چشم بخورد. به‌علاوه نسبت به برخی واژه‌های دارای ریشه لاتین و یونانی، برخوردی چندگانه دیده می‌شود: گاهی صورت حرف‌نگاری واژه ذکر شده، اما در پانویس به‌صورت اصلی واژه اشاره‌ای نشده است (مانند واژه پوئیس در صفحه ۲۲)؛ گاهی صورت حرف‌نگاری واژه در متن آمده و صورت اصلی آن نیز در پانویس موجود است (مانند واژه تراوکتیو در صفحه ۱۰۲)؛ گاهی صورت اصلی واژه در متن آمده، بدون اینکه اشاره‌ای به‌صورت حرف‌نگاری آن شود (مانند واژه lebenswelt در صفحه ۴۶)؛ و گاهی صورت اصلی و صورت حرف‌نگاری واژه در کنار هم در داخل متن ذکر شده است (مانند واژه کریتیاس critias در صفحه ۱۰۳). در برخی موارد، ضعف در نشانه‌گذاری (به عنوان مثال در صفحه ۲: گادامر در اثر

سترگ خود حقیقت و روش صراحتاً خاطرنشان می‌کند... و نیز عدم رعایت قواعد عمومی نگارش (به عنوان مثال در صفحه ۱۴: ... و بنیاد هرمنوتیک عمومی بر پایه فهم که در بطن تأویل مطرح می‌شود، گذاشته می‌شود) به طور کامل مشهود است.

قواعد عمومی نگارش و قواعد رسم‌الخط زبان فارسی در این اثر رعایت نشده است. این اشکال‌ها بسیار جدی، فراوان و آزاردهنده است. به عنوان مثال تورفتگی بندها در کل کتاب نادیده گرفته شده است. فاصله‌های اضافی پیش از برخی علائم نگارشی و البته رعایت نشدن نیم فاصله کمابیش در تمام صفحه‌های کتاب قابل مشاهده است. غلط‌های نگارشی و املایی متعددی نیز در اثر دیده می‌شود. در زیر تنها به چند مورد به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

| نوع اشکال | نوع                                                       | مورد                         | شماره صفحه و سطر                                      |
|-----------|-----------------------------------------------------------|------------------------------|-------------------------------------------------------|
| نگارشی    | فاصله‌های اضافی بین تنوین و حرف ماقبل                     | «اساساً»                     | ص. ۱۱، سطر ۱۳                                         |
|           | فاصله‌های اضافی بین ویرگول و کلمه ماقبل                   | «قرار داشته»                 | ص. ۹۴، سطر ۲                                          |
|           | اشکال در نیم‌فاصله                                        | «آسان‌تر»                    | ص. ۱۶، سطر ۸                                          |
|           |                                                           | «روشن‌مند»                   | ص. ۱۹، سطر ۵                                          |
|           |                                                           | «تمی‌شود»                    | ص. ۱۹، سطر ۵                                          |
|           | ضبط یک کلمه با دو شکل متفاوت آن هم با فاصله نه‌چندان زیاد | «تاکید» و «تأکید»            | به ترتیب در ص. ۶۸ سطر ۳ و ص. ۶۹ سطر ۱۲                |
|           | ضبط یک کلمه با دو شکل متفاوت آن هم با فاصله نه‌چندان زیاد | «تاویل» و «تأویل»            | به ترتیب در ص. ۱۳۰ سطر ۲ پاورقی و ص. ۱۳۰ سطر ۲ پاورقی |
|           | استفاده از دو حرکت                                        | «أن»                         | ص. ۷۶، سطر ۱                                          |
| املایی    | غلط املایی                                                | مبدأ به‌جای مبدأ             | ص. ۱۱، سطر ۱                                          |
|           |                                                           | قائده پذیر به‌جای قاعده‌پذیر | ص. ۱۹، سطر ۵                                          |
|           |                                                           | قوائد به‌جای قواعد           | ص. ۲۶، سطر ۱۱                                         |
|           |                                                           | پیش‌داروی به‌جای پیش‌داوری   | ص. ۲۷، سطر ۱۵                                         |
|           |                                                           | کارل یاسپر به‌جای یاسپرس     | ص. ۴۰، سطر ۱۶                                         |

| نوع اشکال | نوع | مورد                          | شماره صفحه و سطر                |
|-----------|-----|-------------------------------|---------------------------------|
|           |     | بُعد به‌جای بُد               | ص ۴۱، سطر ۱۴                    |
|           |     | برقرار به‌جای برقرار          | ص ۴۱، سطر ۲۴                    |
|           |     | مکثر به‌جای متکثر             | ص ۴۱، سطر آخر و ص ۴۲، سطر ۱۰    |
|           |     | ذهنیت به‌جای ذهنیت            | ص ۴۶، سطر ۲۰                    |
|           |     | فراکنی به‌جای فراکنی          | ص ۶۱، سطر ۱۵                    |
|           |     | مفاهیمی به‌جای مفاهیمی        | ص ۶۶، سطر ۸                     |
|           |     | مفهومومی به‌جای مفهومومی      | ص ۷۰، سطر ۱۵                    |
|           |     | Jeruolino یا Jervolino        | به ترتیب در ص ۸۲ سطر ۱۳ و ص ۱۰۱ |
|           |     | زبان‌شناسی به‌جای زبان‌شناسی  | ص ۸۹، سطر ۵                     |
|           |     | پیدارشناسی به‌جای پدیدارشناسی | ص ۱۳۰، پاورقی، سطر ۲ و ۳        |

انتقال پیام در این کتاب به دلیل غامض‌بودن زبان در برخی بخش‌ها دچار ابهام می‌شود. این ابهام تنها ناشی از ترجمه نیست، بلکه در متن مبدأ هم چنین پیچیدگی و ثقل زبانی به چشم می‌خورد که می‌توان علت آن را ماهیت فلسفی و پیچیده مباحث مطرح‌شده و نیز وفور اصطلاحات تخصصی فلسفی مورد استفاده دانست. ذکر یک نمونه از متن اثر می‌تواند به روشن شدن موضوع کمک کند: «در همین راستا ریکور و گادامر هریک به نوبه خود با مطرح کردن دیالکتیک هویت و تفاوت و مسئله جذب دیگری با فاصله در خودیت هم‌جوار و نزدیک، بر مضمون کلاسیکی فاصله در هر عمل تأویلی صحنه می‌گذارند.» باید اذعان کرد که زبان اثر از روانی و رسایی چندان بالایی برخوردار نیست و فهم آن حتی برای مخاطب متخصص که قدرت تجزیه و تحلیل بالایی دارد، تا حدی مشکل است. یکی از ملزومات برقراری ارتباط با اثر این است که خواننده دارای پیش‌زمینه مطالعاتی در حوزه فلسفه باشد.

نخستین سؤالی که با در دست گرفتن این کتاب به ذهن خواننده خطور می‌کند این است که آیا این اثر ترجمه است یا تألیف؟ در حوزه نقد محتوایی، طبیعی است که رویکردی که برای نقد یک کتاب ترجمه در پیش گرفته می‌شود، با رویکرد به کتابی تألیفی تفاوت‌هایی داشته باشد.

از این رو پیش از هرگونه نقد محتوایی لازم است این موضوع درباره کتاب حاضر مشخص شود. متن روی جلد، صفحه عنوان (ص ۵) و صفحه شناسنامه (ص ۶) از اثری تألیفی خبر می‌دهد. همچنین طبق فیپای کتاب (ص ۲)، با اثری تألیفی مواجه هستیم، زیرا پدیدآور اثر همان مؤلف یعنی مرتضی بابکم‌عین تلقی شده است. اما نکته جالب این است که در یادداشت ذیل فیپا از «عنوان اصلی» نام برده شده است که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت. جالب‌تر اینکه در پشت جلد کتاب به طور صریح اعلام شده است که «کتاب تألیفی<sup>۱</sup> که در دست دارید...».

اما بنا به فهرست مطالب (ص ۷) و سرصفحه‌های کتاب، با اثری ترجمه‌شده مواجهیم؛ چون در این کتاب مقدمه‌ای طولانی و نزدیک به صد صفحه با عنوان «مقدمه مترجم» آمده است. از طرف دیگر در ص ۱۳، سطر ۱۵ و ۱۶ می‌خوانیم: «این مقدمه و در پس آن کتاب ترجمه شده بر آن هستند تا این ارتباط [رابطه میان تأویل و ترجمه] را واری و مطالعه نماید.» یا ص ۱۶، سطر چهار که می‌گوید: «... اثر ترجمه‌شده‌ای که در دست دارید...».

پس مدعای کتاب درباره تألیفی بودن به هیچ‌عنوان صحیح نیست. بنابراین متنی در پیش روی داریم که ترکیبی است از تألیف و ترجمه. درباره تألیف باید در جای خود بحث کرد، اما نکته بسیار تأسف‌آوری درباره بخش ترجمه کتاب وجود دارد. مشکل اینجاست که ترجمه یادشده اساساً از کتابی - خواه معتبر یا نامعتبر - برگرفته نشده است، بلکه به نظر می‌رسد که پایان‌نامه کارشناسی ارشد یکی از دانشجویان دانشگاه مونترال کانادا است که در سال ۲۰۰۹ دفاع شده است و گواه این مدعا، همان یادداشت توضیح مندرج در فیپای کتاب و جست‌وجو در اینترنت است.<sup>۲</sup>

از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که اساساً اصل امانت‌داری در اثر رعایت نشده است و جز با بررسی فیپا (آن‌هم در قسمت غیر مرتبط) و جست‌وجو در اینترنت راهی برای پی بردن به اینکه به راستی چه اثری مورد استناد گرفته وجود ندارد، حال آنکه روال معمول در کارهای ترجمه این است که در شناسنامه کتاب، اثر مورد استناد درج شود. این کار را در کنار ادعای صریح تألیفی بودن اثر در پشت جلد جز به پنهان‌کاری و فریب خواننده نمی‌توان تعبیر کرد.

حتی عنوان کتاب هم تاحدود زیادی از همان پایان‌نامه برگرفته شده است، به استثنای افزودن عبارت پرطمطراق «نظریه‌ها و کاربردها» به آن. و صد البته باید پرسید آیا کتاب توانسته است

۱. ضبط تألیف به جای تألیف از خود کتاب است، نه نویسندگان نقد.

۲. نگاه کنید به: <https://papyrus.bib.umontreal.ca/xmlui/handle/1866/3462>.

این «کاربردها» و «نظریه‌ها» را به متن ترجمه‌شده بیفزایید تا مطابقت بین عنوان کتاب و محتوای آن رعایت شود. به عبارت دیگر ارتباط بین این دو بخش کتاب چیست؟ اساساً دلیل نوشتن مقدمه بر کتاب چیست؟ ایضاً چارچوب بحث یا افزودن چیز تازه‌ای بر آن؟ یک پاسخ می‌تواند این باشد که هدف افزودن «نظریه‌ها» و «کاربردها» به متن اصلی است. این نکته را در ادامه بیشتر بررسی می‌کنیم.

از عبارات «نظریه‌ها» و «کاربردها» - و افزودن آن به عنوان اثر اصلی - این‌طور برداشت می‌شود که در این کتاب با طرح روشمند نظریه‌های گادامر و ریکور درباره ماهیت ترجمه در هرمنوتیک مواجهیم. سپس کاربردهای این نظریه‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در بخش مقدمه، طرح این نظریه‌ها صورت می‌گیرد. بخش دوم کتاب هم که طبق متن اصلی، ادعایی جز چیستی و نظریه‌های ترجمه در آثار دو فیلسوف یادشده را نداشته است. به راستی برای خواننده جای این پرسش باقی می‌ماند که در کدام قسمت کتاب به «کاربردها» پرداخته شده است؟ اگر منظور کاربرد ترجمه به عنوان شکلی از هرمنوتیک است، باید گفت به این موضوع در هر دو بخش کتاب اشاره شده است. اما اگر برای مثال در پی آن باشیم که از نظریه هرمنوتیک، کاربردی را برای ترجمه استخراج کنیم، یا به عبارت بهتر در هنگام دست‌یازیدن به ترجمه، روش هرمنوتیکی را به کار ببندیم، متأسفانه کتاب در این زمینه توفیقی ندارد و تطابق دقیقی میان عنوان کتاب و محتوای آن مشاهده نمی‌شود.

اجازه بدهید از منظر دیگری هم به مسئله ارتباط بین این دو بخش نگاهی بیندازیم، یعنی ساختار این دو بخش از کتاب - که به گمان نویسنده - به‌خوبی می‌تواند ناهمگونی اثر را نشان دهد. در بخش اول کتاب با مقدمه‌ای مواجه هستیم طولانی و حدود صد صفحه‌ای. در این مقدمه، پس از طرح اولیه موضوع، با نظریه هرمنوتیک گادامر و ربط آن با ترجمه آشنا می‌شویم (صص ۱۲ تا ۳۹). سپس آرای ریکور (صص ۳۹ تا ۸۷) را می‌خوانیم. البته در این بین به دیگرانی همچون هگل، هایدگر، دیلتای و شلایرماخر هم اشاره می‌شود. سپس در بخش آخر مقدمه به ماهیت زمانمند و هرمنوتیکی ترجمه اشاره می‌شود. جالب اینجاست که در تمام این صد صفحه فقط یک تیترا (ص ۸۷) داریم. مؤلف به خود زحمت تقسیم‌بندی مباحث، طرح چارچوبی برای بحث و پیگیری خطوط اصلی و البته مقایسه روشمند را نداده است. گویی چون در حال نگارش مقدمه بوده است، خواننده باید خودش زحمت این موارد را بکشد! و تازه در آخر مقدمه متوجه می‌شود که اگر تیترا اضافه شود، می‌تواند به درک چارچوب متن کمک کند.

این مسئله به‌هیچ‌وجه درباره بخش دوم کتاب صدق نمی‌کند. نگاهی کوتاه به فهرست مطالب به‌خوبی نشان می‌دهد که بخش دوم، تقسیم‌بندی‌های مفصلی دارد که چارچوب بحث را به‌خوبی نشان می‌دهد. از این گذشته بخش دوم کتاب در ابتدای کار، رویکردی زمانی را در پیش می‌گیرد و پیشینه موضوع را هم طرح می‌کند. به‌این‌ترتیب - جسارتاً - باید گفت تفاوت بین این دو بخش کتاب به‌خوبی روشن‌مند بودن و نبودن را نشان می‌دهد؛ زیرا پایان‌نامه کارشناسی ارشد یک دانشجوی در دانشگاه مونترال، روشن‌مندتر از کتابی است که از قضای روزگار قرار است نسبت ترجمه و تأویل را به ما بیاموزد.

البته تحلیلی کمابیش جامع از موضوع هرمنوتیک و ارتباط آن با ترجمه ارائه شده است؛ دیدگاه هرمنوتیکی فلاسفه درباره ترجمه، نحوه تأثیرپذیری گادامر و ریکور از اندیشه متفکران پیش از خود، نحوه تأثیرگذاری گادامر و ریکور بر اندیشه متفکران پس از خود، وجوه تشابه و تفاوت نظرهای گادامر و ریکور، بنیادهای هرمنوتیکی نظرهای گادامر و ریکور درباره زبان و ترجمه، ارتباط دیدگاه‌های هرمنوتیکی گادامر و ریکور با ترجمه و تأثیر اندیشه‌های هرمنوتیک آنها در فهم ترجمه. مطالب به‌دوراز جانب‌داری غیر علمی مطرح شده است و برداشت‌های شخصی نویسندگان با استناد به نظریه‌های معتبر و با دلایل کافی مطرح شده است. در کل باید اذعان کرد که هرچند در این کتاب نظریه جدیدی مطرح نشده است، اثر توانسته از رهگذر تمرکز بر ارتباط فلسفه و ترجمه و نیز اثبات تأثیر اندیشه‌های هرمنوتیک گادامر و ریکور بر فهم ترجمه، چشم خوانندگان اثر را رو به افق‌های تازه‌ای بگشاید.

درباره منابع مقدمه باید گفت همگی منابع از زبان فرانسه مورد استفاده قرار گرفته‌اند که این موضوع درباره آثار ریکور نقطه قوت محسوب می‌شود، اما درباره آرای گادامر تفاوت‌چندانی با استفاده از آثار به زبان انگلیسی ندارد. البته به‌جز دو منبع، تمامی منابع دیگر به پیش از سال ۲۰۰۰ مربوط است و از این نظر یا فاصله زیادی بین زمان نگارش مقدمه و چاپ اثر بوده یا مؤلف از منابع تازه بی‌بهره بوده است. درباره منابع بخش دوم کتاب، اوضاع منابع هم از نظر تعداد و هم به‌روز بودن به‌مراتب بهتر است. درمجموع منابع از اعتبار برخوردارند و نوشته نویسندگان صاحب‌نام و مطرح در حوزه‌های فلسفه، هرمنوتیک، ترجمه و معناشناسی هستند. منابع کمابیش قدیمی مورد استفاده، در زمره منابع قابل اتکا و معتبر هستند که آثار فیلسوف سرشناس، مارتین هایدگر، از آن جمله است.

در این اثر از اصطلاحات تخصصی فلسفی زیادی بهره گرفته شده که این امر می‌تواند حتی فهم مخاطب تخصصی اثر را به چالش بکشد. هرچند بیشتر اصطلاحات تخصصی اثر براساس معادل‌های رایج جایگزین شده‌اند، شاید بتوان مدعی شد که مترجم، رویکردی یکدست نسبت به مسئله اصطلاحات تخصصی اتخاذ نکرده است. به عنوان مثال در برخی موارد به نظر می‌رسد که مترجم مفهوم برخی اصطلاحات را آنچنان بدیهی فرض نموده که تنها به صورت حرف‌نگاری آنها بسنده کرده است؛ بی‌آنکه حتی در پانویس به مفهوم آنها در زبان فارسی بپردازد، یا به صورت واژه در زبان اصلی اشاره‌ای کند (مانند واژه پارادوکس ص ۱۲، واژه دیالکتیک ص ۱۳، واژه ابژه ص ۱۴، واژه اگزیستانسیال ص ۳۵، واژه پرلماتیک ص ۱۰۲ و واژه دیالوژیک ص ۱۲۵). در برخی موارد نیز مترجم اصطلاحات تخصصی را ترجمه و به صورت آنها در زبان اصلی اشاره کرده است (مانند واژه بازنمودی ص ۲۴ و واژه خودهمانی ص ۴۹). متأسفانه در پایان کتاب، واژه‌نامه دوزبانه جامعی از اصطلاحات تخصصی اثر در اختیار خوانندگان قرار داده نشده است.

لازم است به این نکته هم اشاره کرد که در معادل‌سازی این اثر، اشکال‌هایی به چشم می‌خورد. از جمله اصرار بیش از حد مؤلف/ مترجم به استفاده از پسوند «یت» عربی برای کلمه‌های فارسی:

| ردیف | شماره صفحه و سطر | صورت ثبت‌شده | صورت پیشنهادی     |
|------|------------------|--------------|-------------------|
| ۱    | ص ۵۲ س ۱۸        | دیگریت       | غیریت یا دگربودگی |
| ۲    | ص ۱۶۴، س ۹       | چیزیت        | شیئیت یا چیزبودگی |
| ۳    | ص ۲۲، س ۱        | اکنونیت      | حال‌بودگی         |

همچنین استفاده از عبارت «ترحم و وحشت» (ص ۷۵، س ۱۰) به جای «ترس و شفقت» که از معادل‌های پذیرفته‌شده در زبان فارسی مربوط به مبحث کاتارسیس است، دور از ذهن و نامأنوس است.

آخرین بحث، اغتشاش عجیبی است که در بحث ضبط نام‌ها وجود دارد. به نظر می‌رسد مؤلف/ مترجم به دلیل تسلط به زبان فرانسه، درباره ضبط تمام نام‌ها به جای استناد به زبان اصلی، به زبان فرانسه توسل جسته است و به این ترتیب برای مثال نام‌های آلمانی را نیز با ضبط

فرانسوی می‌خوانیم. حال آنکه این روش به‌هیچ عنوان صحیح نیست.<sup>۱</sup> حتی در یک مورد، مؤلف نام شاعری فرانسوی را هم به‌اشتباه ضبط کرده است (میشونیک به‌جای مشونیک).

| ردیف | شماره صفحه و سطر            | صورت ثبت‌شده    | صورت پیشنهادی     | ملاحظات                               |
|------|-----------------------------|-----------------|-------------------|---------------------------------------|
| ۱    | ص ۱۹، س ۱۸                  | بولتمن          | بولتمان           |                                       |
| ۲    | ص ۱۳، س ۲                   | هولدرلن         | هولدرلین          | شاعر آلمانی مورد علاقه فراوان هایدگر  |
| ۳    | ص ۱۳، س ۷                   | ژرژ اشنایدر     | گئورگ اشنایدر     |                                       |
| ۴    | ص ۱۶، س ۱۵                  | هانس ژرژ گادامر | هانس گئورگ گادامر |                                       |
| ۵    | ص ۱۷، س ۱۱ و ۱۶             | فربروگ و فربروگ | فرایبورگ          | محل تدریس هوسرل و هایدگر <sup>۲</sup> |
| ۶    | ص ۱۷، س ۸ و ۱۴<br>ص ۱۸، س ۸ | ماربروگ         | ماربورگ           |                                       |
| ۷    | ص ۸۸، س آخر                 | ایجمسلف         | یلمسلف            | زبان‌شناس دانمارکی                    |
| ۸    | ص ۹۰، س ۱۳                  | میشونیک         | مشونیک            | شاعر فرانسوی                          |

### ۳. ارزشیابی کلی و پیشنهادها

همان‌طور که در تحلیل محتوا به‌طور مفصل شرح داده شد، یکی از ایرادهایی که در بدو مواجهه با کتاب خودنمایی می‌کند، ذکر نشدن نام نویسنده روی جلد کتاب و ادعای تألیفی بودن کتاب است. درواقع اصل این اثر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد محقق به نام فلاویا ماریا مارکوس داسیلوا کمپوس بوده که نامی از ایشان در هیچ کجای اثر به چشم نمی‌خورد.

۱. نگاه کنید به: مجیدی، فریبرز. ۱۳۸۱. فرهنگ تلفظ نام‌های خاص. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

۲. گویا اساساً مؤلف/ مترجم از این حقایق تاریخی پیش‌یافته نظیر نام شهری که فرد مورد بحث در آنجا تدریس کرده، بی‌اطلاع است! از آن بدتر فراموش کرده در چند سطر بالاتر، ضبط دیگری برای این کلمه انتخاب کرده است.

با وجود مقدمه‌ای مفصل در آغاز کتاب با عنوان «مقدمه مترجم»، شواهدی چون اشاره‌نشدن به نام نویسنده اصلی اثر، ذکر تنها یک نام روی جلد بدون اشاره به مسئولیت ایشان (نویسنده یا مترجم) و استفاده از لفظ «کتاب تألیفی» در جلد پشتی اثر، ممکن است این تصور اشتباه را به ذهن خواننده متبادر کند که اثر حاضر، اثری تألیفی است.

هرمنوتیک، علم و نظریه تأویل و فهم است که حوزه کاربردی خود را به همه علوم انسانی که موضوع اصلی و نهایی آنها معناست، گسترش می‌دهد. اساساً از آنجاکه ترجمه با مسئله معنا ارتباط دارد، اندیشه هرمنوتیک درباره ترجمه اجتناب‌ناپذیر است. در اثر حاضر، رابطه کلی بین هرمنوتیک و ترجمه، با تکیه بر نظریه‌های متفکرانی چون گادامر و ریکور تشریح شده و این مسئله مورد بررسی قرار گرفته است که ترجمه چگونه می‌تواند الگوی مناسبی برای تأویل به حساب آید. گادامر و ریکور، نمایندگان اصلی جریان هرمنوتیک هستند که به مباحث مربوط به ترجمه علاقه نشان داده‌اند. در مجموع می‌توان اثر حاضر را مناسب اهداف آموزشی رشته ترجمه ارزیابی کرد.

اثر حاضر می‌تواند به عنوان یکی از منابع فرعی برای درس تخصصی «نظریه‌های ترجمه» در مقطع کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان انگلیسی و همچنین درس تخصصی «تحلیل انتقادی نظریه‌های نوین ترجمه» در مقطع دکترای تخصصی رشته ترجمه مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر می‌توان چنین ادعا کرد که محتوای اثر جامعیت لازم برای دروس یادشده را دارد و موضوع کتاب متناسب با اهداف این دروس است. در مجموع این اثر می‌تواند پاسخگوی نیاز دانشجویان این رشته‌ها باشد.

البته همچنان جای این پرسش باقی می‌ماند که اساساً نوشتن مقدمه‌ای فاقد ساختار مناسب بر یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راستی تا چه حد اعتبار علمی دارد؟ دست‌کم ای‌کاش کتاب معتبری در این زمینه انتخاب می‌شد تا این اثر به جای آنکه ترکیب ناهمگونی از ترجمه و تألیف باشد، اثر ترجمه درخور اعتنایی بود. غلط‌هایی فراوانی نگارشی و ویرایشی و نیز اشکال‌هایی که در معادل‌یابی اصطلاحات تخصصی به آنها اشاره شد نیز ارزش آموزشی این اثر را زیر سؤال می‌برد.